

خبر

پزشکیان: از‌ه‌ای و‌قالبیاف با‌تمام‌توان‌همراه‌ما‌در‌مسیر‌احقاق‌حقوق‌ایران‌هستند

رئیس‌جمهوری با اشاره به هماهنگی میان سران قوا اظهار کرد: در تاریخ انقلاب، چنین انسجامی میان قوا برای پیگیری حقوق ملت ایران بی‌سابقه است. آقایان از‌ه‌ای و‌ قالبیاف با تمام توان، ما را در این مسیر همراهی می‌کنند و این همراهی شایسته جای تقدیر و حمایت دارد؛ هرچند گاهی حتی با نقدهای غیرمنصفانه نیز مواجه می‌شود. نشست تخصصی بررسی ابعاد حقوقی و قضائی جنگ ۱۲‌روزه و رمضان صبح روز گذشته ۲۷ تیرماه ۱۴۰۵ به ریاست مسعود پزشکیان و با حضور آیت‌الله محقق داماد، وزیر دادگستری، جمعی از معاونان قوه مجریه و صاحب‌نظران برجسته عرصه حقوقی و قضائی برگزار شد. در این نشست که با هدف تدوین راهبرد جامع برای پیگیری‌های داخلی، خارجی و بین‌المللی جرائم ارتکابی علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود، محسن اسماعیلی معاون امور مجلس، حجت‌الاسلام انصاری معاون حقوقی، امین‌حسین رحیمی وزیر دادگستری و جمعی از حقوق‌دانان و استادان دانشگاه به تبیین الزامات و راهکارهای مواجهه با چالش‌های حقوقی ناشی از اقدامات جنایتکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی پرداختند.

پزشکیان در این نشست با تأکید بر وجاهت علمی و راهبردی این اقدام، تصریح کرد: پرداختن نظام‌مند به ابعاد حقوقی و قضائی جنگ‌های اخیر، نه‌تنها یک ضرورت انکارناپذیر برای ایجاد بیداری و هوشیاری جامعه است، بلکه مبنای شکل‌گیری قدرت نفوذ و بازدارنده‌گی حقوقی ایران در مجامع جهانی را فراهم می‌آورد. به‌کارگیری دانش روز و نظرات نخبگان این عرصه، باید در بستری از اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف به عموم مردم قرار گیرد.

رئیس‌جمهور با آسیب‌شناسی عملکرد گذشته در این حوزه، گفت: متأسفانه تاکنون نتوانسته‌ایم از تمام ظرفیت علمی حقوق دانان و کارشناسان بهره بگیریم و گاه با اظهارنظرهای غیرکارشناسی، نه‌تنها بهره‌مندی عمومی کاهش یافته، بلکه توقع‌های حقوقی نادرستی نیز در جامعه شکل گرفته است. بنابراین امروز باید مراقب باشیم اقدامات ما از انسجام علمی و قابلیت‌استاد برخوردار باشد.

پزشکیان با قدردانی از تلاش‌های انجام‌شده در تهیه «اطلس جامع اقدام‌پژوهی حقوقی-قضائی»، به تشریح اولویت‌های مدیریتی این پروژه پرداخت و افزود: نخست، تدوین مسیر بر مبنای شفافیت و واقع‌گویی است؛ دوم، مستندسازی یافته‌ها به‌گونه‌ای که قابلیت طرح در محاکم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را داشته باشد و سوم، استفاده از ظرفیت تمامی اندیشمندان ایرانی مقیم خارج از کشور و حقوق‌دانان مسلمان جهانی برای غنای هرچه بیشتر این روند است.

رئیس‌جمهور با تأکید بر پرهیز از موازی‌کاری و لزوم تشکیل کارگروه‌های تخصصی، تصریح کرد: برای تحقق این هدف، ضمناً آماده‌ام تا حصول نتیجه نهایی، به‌صورت مستمر و روزانه با صاحب‌نظران این حوزه جلسه برگزار کنم. همچنین تعامل بین‌بخشی و هم‌افزایی میان قوای سه‌گانه و نهادهای علمی را یک الزام اجرایی می‌دانم و در صورت نیاز به حمایت‌های مادی، از هیچ کوششی دریغ نخواهد شد.

پزشکیان در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به هماهنگی کم‌سابقه میان سران قوا، بر خه‌انشتان کرد: در طول تاریخ انقلاب، چنین انسجامی میان قوای مجریه، قضائیه و مقننه برای پیگیری حقوق ملت ایران بی‌سابقه است. آقایان از‌ه‌ای و قالبیاف با تمام توان، ما را در این مسیر همراهی می‌کنند و این همراهی شایسته، گاهی حتی با نقدهای غیرمنصفانه نیز مواجه می‌شود که جای تقدیر و حمایت دارد.

در این نشست، با عنایت به سوابق درخشان علمی و کارشناسی، مسئولیت اجرایی اقدام‌پژوهی حقوقی قضائی مربوط به تجاوز و جنایت جنگی آمریکا و اسرائیل به آیت‌الله محقق داماد واگذار شد تا ضمن تقسیم‌بندی دقیق محورها و ایجاد سازوکارهای فرابخشی، فرایند طرح دعاوی در مجامع بین‌المللی با قدرت و تسلط فرایندهای دنبال شود.

آیت‌الله محقق داماد نیز در سخنانی ضمن تأکید بر ماهیت کاملاً داوطلبانه و خالصانه کارگروه‌های تدوین‌کننده این اطلس، اظهار کرد: انگیزه الهی و خدمت به مردم، تنها سرمایه ما در این مسیر است. تاریخ کشورمان نشان داده که هرگاه از دانش و تجربه حقوق دانان غفلت کرده‌ایم، خسارت سنگینی متحمل شده‌ایم. جامعه علمی کشور پشتیبان دولت در این راه است و با تمام وجود، هوشیارانه در کنار رئیس‌جمهور خواهد بود.

در ادامه این جلسه، محورهای تخصصی نظیر شیوه‌نامه مستندسازی خسارت‌های دولتی، عمومی و خصوصی، رفع نواقص موجود در فرایندهای قضائی، نحوه آموزش و اطلاع‌رسانی عمومی، بازنمایی واقعیات حقوقی و قضائی میدانی، چگونگی آرایش حقوقی در تراز بین‌المللی و راهکارهای برون‌رفت از موانع فراوری طرح دعاوی، به‌صورت عمیق و کارشناسی مورد مذاقه قرار گرفت.

لازم به ذکر است که اطلس جامع اقدام‌پژوهی حقوقی -قضائی در تجاوز و جنایت جنگی آمریکا و رژیم صهیونیستی که نمره تلاش گسترده دانشگاهیان و متخصصان است، در بیش از ۷۰۰ عنوان تدوین شده و شش فصل طبقه‌بندی موضوع دارد که هر فصل به‌طور دقیق در ۲۷ بخش مجزا تنظیم و تفکیک شده است.

غریب‌آبادی: آمریکا اگر عاقل باشد باید راهکار دیگری غیر از جنگ را انتخاب کند

معاون وزیر امور خارجه ایران با بیان اینکه آمریکا با اقدامات متجاوزانه خود تمامی تعهداتش ذیل «یادداشت‌تفاهم اسلام‌آباد» را نقض کرده است، گفت: جمهوری اسلامی ایران نیز اجرای تمامی تعهدات خود در چارچوب این یادداشت‌تفاهم را متوقف کرده و در شرایط کنونی، اولویت کشور دفاع قاطعانه از ایران و پاسخ به متجاوزان است. کاطم غریب‌آبادی، معاون وزیر امور خارجه، در پاسخ به این پرسش که آیا در چند روز اخیر تماسی از سوی آمریکایی‌ها برای مذاکره صورت گرفته است؟ گفت: ما که در مذاکره بودیم، متأسفانه خود آمریکایی‌ها دست به این اقدامات متجاوزانه زدند و تعهدات خودشان را ذیل یادداشت‌تفاهم اسلام‌آباد نقض کردند.

او افزود: آن چیزی که اکنون با آن مواجه هستیم، دفاع از کشورمان به‌صورت یکپارچه و قاطعانه است و فکر می‌کنم آمریکایی‌ها این بار هم پاسخ خودشان را تا الان گرفته‌اند که این اقدامات متجاوزانه آنها را به جایی نمی‌رساند و در واقع اگر عاقل باشند، باید راهکارهای دیگری را انتخاب کنند.

غریب‌آبادی تصریح کرد: اکنون راهکاری که ما پیش‌رو داریم، دفاع قاطعانه از کشورمان و درس‌دادن به متجاوزان است. این دیپلمات وزارت امور خارجه درباره یادداشت‌تفاهم اسلام‌آباد اظهار کرد: عملاً آمریکا تمام تعهدات خودش را زیر پا گذاشته، همه آنها را متوقف کرده است و ما نیز ذیل آن یادداشت‌تفاهم، همه تعهدات‌مان را متوقف کرده‌ایم و الان هیچ‌یک از آنها را اجرا نمی‌کنیم.

عبدالرحمن فتح‌اللهی: ۳۸ سال از پیام تاریخی حضرت امام خمینی(ره) در ۲۹ تیر ۱۳۴۷، هم‌زمان با سالگرد کشتار خونین حجاج ایرانی در مکه و در پی پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌گذرد؛ پیامی که با تعبیر ماندگار «نوشیدن جام زهر» در حافظه تاریخی ملت ایران ثبت گردید و موجب شد این تعبیر در چهار دهه گذشته، از یک روایت صرفاً تاریخی فراتر برود و به یکی از اثرگذارترین و پرکاربردترین مفاهیم در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود. در این سال‌ها، تجربه جنگ تحمیلی هشت‌ساله، چرایی تداوم آن و چگونگی پایان جنگ، بارها از سبوی پژوهشگران تاریخ جنگ، فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی بازخوانی و آسیب‌شناسی شده است. با این حال، تحولات امنیتی اخیر، به‌ویژه تجربه دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه در کمتر از یک سال و نیز آغاز دور تازه‌ای از تنش‌های نظامی، بار دیگر ضرورت بازاندیشی در آن تجربه تاریخی را به مسئله‌ای ملی تبدیل کرده است. امروز بسیاری از مفاهیم و الگوهای برآمده از جنگ ایران و عراق، از جمله تعبیر «جام زهر»، بار دیگر در تحلیل رخدادهای جاری و حتی در مناقشات سیاسی پیرامون تفاهم‌نامه اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده به کار گرفته می‌شود. این بازتولید مفاهیم تاریخی، اگر بدون توجه به تفاوت‌های بنیادین شرایط زمانی، محیط راهبردی و مقتضیات امروز صورت گیرد، می‌تواند به ساده‌سازی مسائل پیچیده بینجامد. از این‌رو بازخوانی انتقادی و آسیب‌شناسانه تجربه جنگ هشت‌ساله، نه برای تکرار گذشته، بلکه برای فهم دقیق‌تر حال و تأمین منافع و مصالح ملی و تبیین مسیر پیش‌روی کشور و آینده ایران، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از همین‌رو، به‌منظور آشنایی بیشتر با تجربه تاریخی و ارزیابی ابعاد آن در پرتو تحولات اخیر، دیدگاه‌های محمد درودیان، پژوهشگر برجسته تاریخ جنگ و نویسنده آثار متعدد در این حوزه، را در قالب گفت‌وگویی تفصیلی جویا شده‌ایم. متن کامل این گفت‌وگو در ادامه از نظر خواهد گذشت.

❗ با توجه به اینکه همواره بر ضرورت نگاه به آینده تأکید داشته‌اید، به نظر می‌رسد تجربه جنگ هشت‌ساله، پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و سایر ابعاد آن، طی سال‌های گذشته بارها مورد بازخوانی و پژوهش قرار گرفته است. بسیاری از پژوهشگران تاریخ جنگ و حتی برخی از فرماندهان

و مسئولان وقت نیز در ارزیابی‌های خود به برخی خطاهای تصمیم‌گیری آن قوه اشاره کرده‌اند. با این حال، پرسش اساسی این است که چرا این مجموعه تجربیات و آسیب‌شناسی‌ها نتوانسته است مبنایی برای شکل‌گیری فصل جدیدی در تصمیم‌گیری‌های نظامی و راهبردی کشور باشد؛ به‌ویژه با توجه به تجربه جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۴۰ روزه و جنگ تازه در جنوب کشور؟
اجازه دهید پیش از ورود به بحث، مقدمه‌ای را مطرح کنم تا بتوانیم موضوع را به‌صورت گام‌به‌گام بررسی کنیم. همان‌گونه که اشاره کردید، اساساً در همه کشورها، به‌ویژه در حوزه جنگ و مسائل نظامی، مهم‌ترین مبنای شکل‌گیری اندیشه و تفکر راهبردی، تجربه است. به عبارت دیگر، شالوده تفکر نظامی هر کشور بر پایه تجربیاتی شکل می‌گیرد که در میدان عمل به دست آورده است. جمهوری اسلامی ایران نیز هشت سال جنگ با عراق را پشت سر گذاشته است. از این رو، نخستین پرسش این است که آیا اساساً از درس‌ها و تجربیات آن جنگ استفاده کرده‌ایم یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، این بهره‌گیری به چه صورت انجام شده است؟ همچنین، به طور مشخص، در مواجهه با جنگ ۱۲ روزه و تحولات اخیر، آیا می‌توان مصادیقی از استفاده از آن تجربیات را مشاهده کرد؟ نکته دوم، که با زمان انجام این مصاحبه و سالگرد پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ نیز مناسبت دارد، مربوط به خود این قطع‌نامه است. قطع‌نامه ۵۹۸ ابعاد سیاسی و حقوقی است و طبیعی است که درباره این ابعاد، مسئولان حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی باید پاسخ‌گو باشند. اما درباره چرایی و چگونگی پذیرش آن، مایلم به نکته‌ای اشاره کنم که به بحث امروز نیز کمک خواهد کرد. بر اساس بررسی‌هایی که انجام داده‌ام، در پاسخ به این پرسش که چرا جنگ با آن کیفیت به پایان رسید و چرا قطع‌نامه پذیرفته شد، چهار نظریه اصلی وجود دارد. نظریه نخست، بر عوامل اقتصادی تأکید می‌کند. نظریه دوم، تهدیدات امنیتی و احتمال مداخله مستقیم آمریکا را عامل اصلی می‌داند. نظریه سوم، بر نقش حمایت‌گسترده بین‌المللی از رژیم صدام تأکید دارد. اما نظریه چهارمی که خودم، بر اساس مطالعات و بررسی‌ها، به آن نزدیک‌تر هستم، این است که از دست رفتن مناطق آزادشده و شکست‌های نظامی، عامل اصلی پذیرش قطع‌نامه بود. اگر این برداشت را بپذیریم، در واقع باید میان وضعیت نظامی، بهره‌گیری سیاسی از نتایج نظامی و چگونگی پایان‌دادن به جنگ، یک رابطه مستقیم و معنادار قائل شویم. به همین دلیل، معتقدم این موضوع، هم در تحلیل گذشته و هم در بررسی شرایط امروز، همچنان مسئله‌ای قابل بحث و تأمل است و پاسخ به پرسش شما نیز از همین زاویه قابل بررسی خواهد بود.

❗ مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی جنگ را از پایان جنگ، در گفت‌وگویی با آقای مظفر، به پرسشی مهم پاسخ دادند. از ایشان سؤال شد که اگر امروز با تجربه‌ای که اکنون در اختیار دارند به گذشته بازگردند، آیا همان تصمیمات دوران جنگ را اتخاذ خواهند کرد؟ ایشان تصریح کردند که اگر تجربه امروز را در آن زمان داشتند، تلاش می‌کردند اساساً جنگ رخ ندهد. با چنین نگاهی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در مواجعه با جنگ ۱۲ روزه نیز می‌شد با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، از وقوع آن جلوگیری کرد؟

من معتقدم اساساً طرح این پرسش، نیازمند دقت بیشتری است.

❗ چطور؟

سال‌ها پیش خدوم کتابی با عنوان اجتناب‌ناپذیری جنگ نوشتم. اما اگر امروز بخواهم درباره این موضوع اثری تألیف کنم، دیگر آن را به همان صورت نخواهم نوشت.

❗ علت این تغییر نگاه چیست؟

بازخوانی تجربه دفاع مقدس و نسبت آن با معادلات جنگ‌های اخیر در گفت‌وگو با محمد درودیان

پیروزی بدون جنگ مهم‌تر از پیروزی در جنگ است

دلیل آن این است که وقتی یک واقعه تاریخی، مانند وقوع یک جنگ یا همین جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، به وقوع پیوسته است، طرح این پرسش که آیا آن حادثه اجتناب‌پذیر بوده یا نه، در واقع ناظر به امکان‌هایی است که دیگر تحقق نیافته‌اند. به نظر من، این نوع پرسش درباره رخدادهای تاریخی، می‌تواند موجب خطای ذهنی شود؛ زیرا اگر آن حادثه قابل اجتناب بود، اساساً به وقوع نمی‌پیوست. از این رو، من معتقدم چنین پرسشی ما را از فهم راهبردی حادثه دور می‌کند و به جای آنکه به شناخت دقیق علل وقوع آن برسیم، وارد مناقشهای فرضی درباره امکان یا عدم امکان وقوع آن می‌شویم. به جای این رویکرد، باید این پرسش را مطرح کنیم که عوامل و دلایل وقوع آن حادثه چه بوده است؛ چه درباره جنگ هشت‌ساله، چه جنگ ۱۲ روزه و چه هر رخداد دیگری. اگر این عوامل را در جایگاه واقعی خود و به‌بهره‌گیری از مفاهیم و ابزارهای تحلیل راهبردی بررسی کنیم، آن‌گاه هر فرد می‌تواند بر اساس نتایج این تحلیل، درباره این موضوع قضاوت کند که آیا امکان جلوگیری از وقوع آن وجود داشته است یا خیر. بنابراین، من معتقدم هر حادثه‌ای که رخ می‌دهد، بر پایه مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها، زمینه‌ها و علل به وقوع می‌پیوندد. همین که حادثه رخ داده، خود نشان می‌دهد که دلایل و امکان وقوع آن وجود داشته است. از این رو، باید پرسش‌هایی را مطرح کنیم که ما را به فهم دقیق این دلایل برساند، نه پرسش‌هایی که ذهن را درگیر فرضیات تحقق نیافته و مناقشه‌آمیز می‌کند.

❗ در سالگرد پیام تاریخی ۲۹ تیر ۱۳۴۷ ما به مناسبت تأمین منافع و مصالح ملی و تبیین مسیر پیش‌روی کشور و آینده ایران، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از همین‌رو، به‌منظور آشنایی بیشتر با تجربه تاریخی و ارزیابی ابعاد آن در پرتو تحولات اخیر، دیدگاه‌های محمد درودیان، پژوهشگر برجسته تاریخ جنگ و نویسنده آثار متعدد در این حوزه، را در قالب گفت‌وگویی تفصیلی جویا شده‌ایم. متن کامل این گفت‌وگو در ادامه از نظر خواهد گذشت.

❗ با توجه به اینکه همواره بر ضرورت نگاه به آینده تأکید داشته‌اید، به نظر می‌رسد تجربه جنگ هشت‌ساله، پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و سایر ابعاد آن، طی سال‌های گذشته بارها مورد بازخوانی و پژوهش قرار گرفته است. بسیاری از پژوهشگران تاریخ جنگ و حتی برخی از فرماندهان و مسئولان وقت نیز در ارزیابی‌های خود به برخی خطاهای تصمیم‌گیری آن قوه اشاره کرده‌اند. با این حال، پرسش اساسی این است که چرا این مجموعه تجربیات و آسیب‌شناسی‌ها نتوانسته است مبنایی برای شکل‌گیری فصل جدیدی در تصمیم‌گیری‌های نظامی و راهبردی کشور باشد؛ به‌ویژه با توجه به تجربه جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۴۰ روزه و جنگ تازه در جنوب کشور؟
اجازه دهید پیش از ورود به بحث، مقدمه‌ای را مطرح کنم تا بتوانیم موضوع را به‌صورت گام‌به‌گام بررسی کنیم. همان‌گونه که اشاره کردید، اساساً در همه کشورها، به‌ویژه در حوزه جنگ و مسائل نظامی، مهم‌ترین مبنای شکل‌گیری اندیشه و تفکر راهبردی، تجربه است. به عبارت دیگر، شالوده تفکر نظامی هر کشور بر پایه تجربیاتی شکل می‌گیرد که در میدان عمل به دست آورده است. جمهوری اسلامی ایران نیز هشت سال جنگ با عراق را پشت سر گذاشته است. از این رو، نخستین پرسش این است که آیا اساساً از درس‌ها و تجربیات آن جنگ استفاده کرده‌ایم یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، این بهره‌گیری به چه صورت انجام شده است؟ همچنین، به طور مشخص، در مواجهه با جنگ ۱۲ روزه و تحولات اخیر، آیا می‌توان مصادیقی از استفاده از آن تجربیات را مشاهده کرد؟ نکته دوم، که با زمان انجام این مصاحبه و سالگرد پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ نیز مناسبت دارد، مربوط به خود این قطع‌نامه است. قطع‌نامه ۵۹۸ ابعاد سیاسی و حقوقی است و طبیعی است که درباره این ابعاد، مسئولان حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی باید پاسخ‌گو باشند. اما درباره چرایی و چگونگی پذیرش آن، مایلم به نکته‌ای اشاره کنم که به بحث امروز نیز کمک خواهد کرد. بر اساس بررسی‌هایی که انجام داده‌ام، در پاسخ به این پرسش که چرا جنگ با آن کیفیت به پایان رسید و چرا قطع‌نامه پذیرفته شد، چهار نظریه اصلی وجود دارد. نظریه نخست، بر عوامل اقتصادی تأکید می‌کند. نظریه دوم، تهدیدات امنیتی و احتمال مداخله مستقیم آمریکا را عامل اصلی می‌داند. نظریه سوم، بر نقش حمایت‌گسترده بین‌المللی از رژیم صدام تأکید دارد. اما نظریه چهارمی که خودم، بر اساس مطالعات و بررسی‌ها، به آن نزدیک‌تر هستم، این است که از دست رفتن مناطق آزادشده و شکست‌های نظامی، عامل اصلی پذیرش قطع‌نامه بود. اگر این برداشت را بپذیریم، در واقع باید میان وضعیت نظامی، بهره‌گیری سیاسی از نتایج نظامی و چگونگی پایان‌دادن به جنگ، یک رابطه مستقیم و معنادار قائل شویم. به همین دلیل، معتقدم این موضوع، هم در تحلیل گذشته و هم در بررسی شرایط امروز، همچنان مسئله‌ای قابل بحث و تأمل است و پاسخ به پرسش شما نیز از همین زاویه قابل بررسی خواهد بود.

❗ مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی جنگ را از پایان جنگ، در گفت‌وگویی با آقای مظفر، به پرسشی مهم پاسخ دادند. از ایشان سؤال شد که اگر امروز با تجربه‌ای که اکنون در اختیار دارند به گذشته بازگردند، آیا همان تصمیمات دوران جنگ را اتخاذ خواهند کرد؟ ایشان تصریح کردند که اگر تجربه امروز را در آن زمان داشتند، تلاش می‌کردند اساساً جنگ رخ ندهد. با چنین نگاهی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در مواجعه با جنگ ۱۲ روزه نیز می‌شد با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، از وقوع آن جلوگیری کرد؟
من معتقدم اساساً طرح این پرسش، نیازمند دقت بیشتری است.
❗ چطور؟
سال‌ها پیش خدوم کتابی با عنوان اجتناب‌ناپذیری جنگ نوشتم. اما اگر امروز بخواهم درباره این موضوع اثری تألیف کنم، دیگر آن را به همان صورت نخواهم نوشت.
❗ علت این تغییر نگاه چیست؟
مشکل اینجاست که در جنگی، در نهایت، باید به پایان برس. اما جنگ فرسایشی، جز از طریق تحلیل تدریجی توان نظامی طرفین، نتیجه دیگری به همراه ندارد. این نوع جنگ پایان را به تعویق می‌اندازد، نه اینکه آن را ناممکن کند. از همین رو، کسانی که صرفاً بر ادامه جنگ تأکید می‌کنند، باید به یک پرسش اساسی پاسخ دهند که «جنگ را چگونه می‌خواهند به پایان برسانند؟» اگر الگوی مورد نظر آنان، پیروزی کامل بر آمریکا یا شکست کامل آن است، باید توضیح دهند که این هدف بر چه مبنایی و با چه سازوکاری قابل تحقق است. تا زمانی که پاسخی روشن برای این پرسش وجود نداشته باشد، کشور در چرخه‌ای از جنگ فرسایشی گرفتار خواهد شد؛ چرخه‌ای که در آن آتش‌بس برقرار می‌شود، هر دو طرف تجدید قوا می‌کنند و سپس دوباره جنگ از سر گرفته می‌شود. در چنین شرایطی، طرف مقابل به دلیل برخورداری از ظرفیت‌ها و امکانات گسترده‌تر، توان بیشتری برای بازسازی قدرت خود خواهد داشت و در نتیجه، در هر دور از درگیری، امکان واردکردن خسارت بیشتری به پییدا می‌شود. در حالی که ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران محدودتر است. اما در ادامه پاسخ به سؤال قبلی، الگوی سومی نیز وجود دارد که من آن را تقسیم‌بندی می‌نامم. در این الگو، طرفین به این جمع‌بندی می‌رسند که ادامه جنگ، دیگر منفعتی برای آنان ندارد و هزینه‌های آن دستاوردهای احتمالی بیشتر است. در نتیجه، هر دو طرف می‌پذیرند که بخشی از اهداف خود را محقق کرده‌اند و بخشی دیگر دست‌نیافتنی باقی مانده است. به اعتقاد من، منطق تقسیم‌بندی پیروزی و شکست، بیش از سایر الگوها می‌تواند زمینه تثبیت صلح و جلوگیری از بازگشت دوباره به جنگ را فراهم کند.

❗ اتفاقاً در دوران دفاع مقدس نیز با دو رویکرد متفاوت درباره نحوه پایان جنگ مواجه بودیم. از یک سو، جریان‌هایی مانند نهضت آزادی و مهندس مهدی بازرگان، دست‌کم پس از آزادسازی خرمشهر، ادامه جنگ و ورود به خاک عراق را نادرست می‌دانستند. در مقابل، دیدگاهی قرار داشت که بر ادامه جنگ تا پیروزی کامل تأکید می‌کرد. در این میان، مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی رویکردی میانه را با عنوان «جنگ جنگ تا یک پیروزی» مطرح کرد؛ هرچند برخی معتقدند همان آزادسازی خرمشهر و فتح فاو می‌توانست مصداق آن «یک پیروزی» باشد که استفاده نشد. امروز نیز به نظر می‌رسد همین دو رویکرد، با صورت‌بندی جدید، همچنان وجود دارند؛ گروهی صرفاً بر ادامه جنگ تأکید می‌کنند، بدون آنکه تصویری روشن از نقطه پایان آن ارائه دهند و حتی اهدافی همچون تقابل مستقیم با آمریکا یا ترور ترامپ و... را مطرح می‌کنند و در مقابل، گروهی دیگر اساساً مخلف هرگونه ادامه درگیری هستند. آیا در شرایط کنونی شخص یا جریانی وجود دارد که بتواند همان نقش میانه‌ای را که مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی ایفا می‌کرد، بر عهده بگیرد؟ برای مثال، برخی معتقدند دیدگاه‌های آقای قالبیاف تا حدودی به این‌ رویکرد نزدیک است؛ هرچند عده‌ای نیز بر این باورند که شرایط و جایگاه امروز قابل مقایسه با نقش تاریخی مرحوم هاشمی نیست.

من درباره اشخاص، اینکه چه کسی می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند، چه ظرفیت‌هایی دارد یا از چه جایگاه تاریخی برخوردار است، قضاوتی نمی‌کنم. همچنین درباره اینکه آیا فردی وجود دارد که بتواند گذار راهبردی از جنگ به صلح را مدیریت کند یا خیر، ترجیح می‌دهم وارد داوری نشوم؛ زیرا به اطلاعات دقیق نیاز ندارم. با این حال، به نظر من استدلال‌هایی که آقای قالبیاف درباره ضرورت و روش پایان‌دادن به جنگ مطرح می‌کند، در مقایسه با برخی دیدگاه‌های دیگر، از استحکام منطقی بیشتری برخوردار است. برداشت من این است که ایشان نیز به دنبال جنگ فرسایشی نیست و با توجه به تجربه جنگ ایران و عراق و دانش‌شان از وضعیت کشور و جامعه، به خوبی می‌داند که جنگ فرسایشی صرفاً زمان و نحوه پایان جنگ را تغییر می‌دهد و ابتکار عمل را در نهایت به طرف مقابل واگذار می‌کند.

اگر ما بخواهیم جنگ را با ابتکار خود به پایان برسانیم، باید زمان پایان آن را خودمان انتخاب کنیم. به اعتقاد من، در طراحی هر راهبرد، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها، عنصر زمان است. اگر زمان مناسب را از دست بدهیم، این احتمال وجود دارد که حتی یک پیروزی نیز به شکست تبدیل شود. اما اینکه چرا در گذشته چنین رویکردها وجود داشته و امروز نیز همچنان ادامه دارد، به نظرم به مسئله‌ای اساسی بازمی‌گردد؛ موضوعی که در استدلال‌های آقای قالبیاف پررنگ‌تر و در برخی دیدگاه‌های دیگر کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود. آن مسئله بر مبنای تفکر راهبردی به عنوان راهنمای تصمیم‌گیری براساس تناسب میان اهداف با منابع است.
بر هر راهبرد، باید میان اهدافی که تعیین می‌شوند و منابعی که برای تحقق آن اهداف اختصاص می‌یابد، تناسب وجود داشته باشد. اگر چنین تناسبی برقرار نباشد، گذر زمان به زیان طرفی خواهد بود که از منابع محدودتری برخوردار است. از این‌رو، معتقدم در تقابل میان ایران و آمریکا، اگر این توازن میان اهداف و منابع رعایت نشود و همچنین زمان مناسبی برای پایان‌دادن به درگیری و تثبیت صلح انتخاب نشود، این برای طرف خود دارد که پیروزی حاصل شود، به جای آنکه به دستاوردهای پایدار تبدیل شوند، به تدریج از میان بروند.

❗ اگر از منظر تاریخی به موضوع نگاه کنیم، قطع‌نامه ۵۹۸ از تیرماه ۱۳۴۶ آماده شده بود، اما جمهوری اسلامی ایران حدود یک سال بعد آن را پذیرفت. امروز نیز برخی معتقدند تفاهم‌نامه‌ای که برای نخستین بار پس از انقلاب با امضای عالی‌ترین مقامات دو طرف شکل گرفت، می‌توانست آغازگر فصل جدیدی باشد، اما این فرصت از دست رفت. آیا این تفاهم‌نامه را می‌توان از منظر راهبردی، معادل نقش قطع‌نامه ۵۹۸ دانست؟ و آیا این احتمال وجود دارد که مانند گذشته، بر اثر فرصت‌سوزی، در آینده آرزو کنیم که‌ای کاش همان تفاهم‌نامه حفظ شده بود؟
حقوق دانان‌های که درباره این تفاهم‌نامه اظهارنظر کرده‌اند و من نیز از دیدگاه‌های آنان استفاده می‌کنم، معتقدند این تفاهم‌نامه بیش از آنکه یک سند حقوقی نهایی باشد، مقدمه‌ای برای شکل‌گیری توافق با ابعاد حقوقی است. از این جهت، تفاوتی اساسی با قطع‌نامه ۵۹۸ دارد؛ زیرا قطع‌نامه ۵۹۸ از پشتوانه رسمی سازمان ملل متحد برخوردار بود و دبیرکل سازمان ملل نقش مشخصی در آن داشت، اما این تفاهم‌نامه هنوز چنین جایگاه حقوقی روشنی ندارد.

گفتار خواهد شد؛ چرخه‌ای که در آن آتش‌بس برقرار می‌شود، هر دو طرف تجدید قوا می‌کنند و سپس دوباره جنگ از سر گرفته می‌شود. در چنین شرایطی، طرف مقابل به دلیل برخورداری از ظرفیت‌ها و امکانات گسترده‌تر، توان بیشتری برای بازسازی قدرت خود خواهد داشت و در نتیجه، در هر دور از درگیری، امکان واردکردن خسارت بیشتری به پییدا می‌شود. در حالی که ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران محدودتر است. اما در ادامه پاسخ به سؤال قبلی، الگوی سومی نیز وجود دارد که من آن را تقسیم‌بندی پیروزی و شکست می‌نامم. در این الگو، طرفین به این جمع‌بندی می‌رسند که ادامه جنگ، دیگر منفعتی برای آنان ندارد و هزینه‌های آن دستاوردهای احتمالی بیشتر است. در نتیجه، هر دو طرف می‌پذیرند که بخشی از اهداف خود را محقق کرده‌اند و بخشی دیگر دست‌نیافتنی باقی مانده است. به اعتقاد من، منطق تقسیم‌بندی پیروزی و شکست، بیش از سایر الگوها می‌تواند زمینه تثبیت صلح و جلوگیری از بازگشت دوباره به جنگ را فراهم کند.

❗ اتفاقاً در دوران دفاع مقدس نیز با دو رویکرد متفاوت درباره نحوه پایان جنگ مواجه بودیم. از یک سو، جریان‌هایی مانند نهضت آزادی و مهندس مهدی بازرگان، دست‌کم پس از آزادسازی خرمشهر، ادامه جنگ و ورود به خاک عراق را نادرست می‌دانستند. در مقابل، دیدگاهی قرار داشت که بر ادامه جنگ تا پیروزی کامل تأکید می‌کرد. در این میان، مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی رویکردی میانه را با عنوان «جنگ جنگ تا یک پیروزی» مطرح کرد؛ هرچند برخی معتقدند همان آزادسازی خرمشهر و فتح فاو می‌توانست مصداق آن «یک پیروزی» باشد که استفاده نشد. امروز نیز به نظر می‌رسد همین دو رویکرد، با صورت‌بندی جدید، همچنان وجود دارند؛ گروهی صرفاً بر ادامه جنگ تأکید می‌کنند، بدون آنکه تصویری روشن از نقطه پایان آن ارائه دهند و حتی اهدافی همچون تقابل مستقیم با آمریکا یا ترور ترامپ و... را مطرح می‌کنند و در مقابل، گروهی دیگر اساساً مخلف هرگونه ادامه درگیری هستند. آیا در شرایط کنونی شخص یا جریانی وجود دارد که بتواند همان نقش میانه‌ای را که مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی ایفا می‌کرد، بر عهده بگیرد؟ برای مثال، برخی معتقدند دیدگاه‌های آقای قالبیاف تا حدودی به این‌ رویکرد نزدیک است؛ هرچند عده‌ای نیز بر این باورند که شرایط و جایگاه امروز قابل مقایسه با نقش تاریخی مرحوم هاشمی نیست.

من درباره اشخاص، اینکه چه کسی می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند، چه ظرفیت‌هایی دارد یا از چه جایگاه تاریخی برخوردار است، قضاوتی نمی‌کنم. همچنین درباره اینکه آیا فردی وجود دارد که بتواند گذار راهبردی از جنگ به صلح را مدیریت کند یا خیر، ترجیح می‌دهم وارد داوری نشوم؛ زیرا به اطلاعات دقیق نیاز ندارم. با این حال، به نظر من استدلال‌هایی که آقای قالبیاف درباره ضرورت و روش پایان‌دادن به جنگ مطرح می‌کند، در مقایسه با برخی دیدگاه‌های دیگر، از استحکام منطقی بیشتری برخوردار است. برداشت من این است که ایشان نیز به دنبال جنگ فرسایشی نیست و با توجه به تجربه جنگ ایران و عراق و دانش‌شان از وضعیت کشور و جامعه، به خوبی می‌داند که جنگ فرسایشی صرفاً زمان و نحوه پایان جنگ را تغییر می‌دهد و ابتکار عمل را در نهایت به طرف مقابل واگذار می‌کند.

اگر ما بخواهیم جنگ را با ابتکار خود به پایان برسانیم، باید زمان پایان آن را خودمان انتخاب کنیم. به اعتقاد من، در طراحی هر راهبرد، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها، عنصر زمان است. اگر زمان مناسب را از دست بدهیم، این احتمال وجود دارد که حتی یک پیروزی نیز به شکست تبدیل شود. اما اینکه چرا در گذشته چنین رویکردها وجود داشته و امروز نیز همچنان ادامه دارد، به نظرم به مسئله‌ای اساسی بازمی‌گردد؛ موضوعی که در استدلال‌های آقای قالبیاف پررنگ‌تر و در برخی دیدگاه‌های دیگر کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود. آن مسئله بر مبنای تفکر راهبردی به عنوان راهنمای تصمیم‌گیری براساس تناسب میان اهداف با منابع است.

بر هر راهبرد، باید میان اهدافی که تعیین می‌شوند و منابعی که برای تحقق آن اهداف اختصاص می‌یابد، تناسب وجود داشته باشد. اگر چنین تناسبی برقرار نباشد، گذر زمان به زیان طرفی خواهد بود که از منابع محدودتری برخوردار است. از این‌رو، معتقدم در تقابل میان ایران و آمریکا، اگر این توازن میان اهداف و منابع رعایت نشود و همچنین زمان مناسبی برای پایان‌دادن به درگیری و تثبیت صلح انتخاب نشود، این برای طرف خود دارد که پیروزی حاصل شود، به جای آنکه به دستاوردهای پایدار تبدیل شوند، به تدریج از میان بروند.

❗ اگر از منظر تاریخی به موضوع نگاه کنیم، قطع‌نامه ۵۹۸ از تیرماه ۱۳۴۶ آماده شده بود، اما جمهوری اسلامی ایران حدود یک سال بعد آن را پذیرفت. امروز نیز برخی معتقدند تفاهم‌نامه‌ای که برای نخستین بار پس از انقلاب با امضای عالی‌ترین مقامات دو طرف شکل گرفت، می‌توانست آغازگر فصل جدیدی باشد، اما این فرصت از دست رفت. آیا این تفاهم‌نامه را می‌توان از منظر راهبردی، معادل نقش قطع‌نامه ۵۹۸ دانست؟ و آیا این احتمال وجود دارد که مانند گذشته، بر اثر فرصت‌سوزی، در آینده آرزو کنیم که‌ای کاش همان تفاهم‌نامه حفظ شده بود؟
حقوق دانان‌های که درباره این تفاهم‌نامه اظهارنظر کرده‌اند و من نیز از دیدگاه‌های آنان استفاده می‌کنم، معتقدند این تفاهم‌نامه بیش از آنکه یک سند حقوقی نهایی باشد، مقدمه‌ای برای شکل‌گیری توافقی با ابعاد حقوقی است. از این جهت، تفاوتی اساسی با قطع‌نامه ۵۹۸ دارد؛ زیرا قطع‌نامه ۵۹۸ از پشتوانه رسمی سازمان ملل متحد برخوردار بود و دبیرکل سازمان ملل نقش مشخصی در آن داشت، اما این تفاهم‌نامه هنوز چنین جایگاه حقوقی روشنی ندارد.

🇮🇷

امیدمدر

صفحه ۴

خبر

فرزند شهید بهشتی: پدرم آموزه‌های دینی را در تقابل با عقل نمی‌دید

فرزند شهید بهشتی گفت: از نگاه پدرم، آموزه‌های دینی نه در تقابل با عقل، بلکه در هماهنگی با آن قرار داشتند و عقل چیزی نیست که برای رسیدن به ایمان ناب باید از آن عبور کرد یا نسبت به آن چشم‌پوشی داشت. محمدرضا حسینی‌نژاد، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران، در نشست «پهلوانان ملی ایران، پایمردان حق و عدل» که در بزرگداشت شهید آیت‌الله بهشتی برگزار شد، گفت: نقش آفرینی شهید آیت‌الله بهشتی در دو عرصه قابل بررسی است، نخست در عرصه اندیشه دینی معاصر و دوم در عرصه اجتماعی، ما با شخصیتی روبه‌رو هستیم که از آغاز زندگی تا واپسین لحظات عمر، جست‌وجوگر حقیقت و در مسیر یافتن راهی برای زندگی آن‌هم زندگی دین‌دارانه بر پایه حق و عدل بود. این ویژگی با پایان عمر در وجود شهید بهشتی باقی ماند و همین خصوصیت او را همواره به تلاش و تکاپو واداشت. او در دین، گوهری از حقیقت یافته بود؛ حقیقتی که مجذوبش کرده بود. اما دین را از مسیر تلاش‌های خردورانه، فارغ از عادات، آداب رسوم و آنچه در ستر فرهنگ دیرینه این سرزمین با آن پرورش یافته بود، جست‌وجو می‌کرد. فرزند شهید بهشتی افزود: او راهی برای زندگی انسان، یعنی زندگی حق‌مدارانه، جست‌وجو می‌کرد؛ آن‌هم نه فقط در محدوده یک سرزمین یا یک فرهنگ خاص، بلکه جست‌وجوگری او معطوف به یافتن راهی برای بشر امروز بود. افق نگاه او محدود به زادگاه، محل تحصیل یا محط فعالیتش نبود. او به‌عنوان یک عالم دینی، نه‌فقط در عرصه زندگی خصوصی، بلکه در عرصه زندگی اجتماعی نیز حقیقتا در تراز جهانی می‌اندیشید. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران ادامه داد: اندیشه دینی شهید بهشتی به نقطه تعادلی کم‌نظیر میان خردورزی، عقلانیت و دین‌داری آگاهانه رسیده بود. او حقایق دینی را از درسیانه خردورزی، همسو با فطرت ناب انسانی می‌دید و پیام پیام‌آوران الهی را نه‌تنها از سر تعبد، بلکه از روی تعقل، راهگشای زندگی انسان معاصر می‌دانست. از نگاه او، آموزه‌های دینی نه در تقابل با عقل، بلکه در هماهنگی با آن قرار داشتند و عقل چیزی نبود که برای رسیدن به ایمان ناب از آن عبور کرد یا نسبت به آن چشم‌پوشی داشت. از نگاه شهید بهشتی، چشم‌پوشی نبود، به نظرم به مسئله‌ای اساسی بازمی‌گردد؛ موضوعی که در استدلال‌های آقای قالبیاف پررنگ‌تر و در برخی دیدگاه‌های دیگر کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود. آن مسئله بر مبنای تفکر راهبردی به عنوان راهنمای تصمیم‌گیری براساس تناسب میان اهداف با منابع است.

بر هر راهبرد، باید میان اهدافی که تعیین می‌شوند و منابعی که برای تحقق آن اهداف اختصاص می‌یابد، تناسب وجود داشته باشد. اگر چنین تناسبی برقرار نباشد، گذر زمان به زیان طرفی خواهد بود که از منابع محدودتری برخوردار است. از این‌رو، معتقدم در تقابل میان ایران و آمریکا، اگر این توازن میان اهداف و منابع رعایت نشود و همچنین زمان مناسبی برای پایان‌دادن به درگیری و تثبیت صلح انتخاب نشود، این برای طرف خود دارد که پیروزی حاصل شود، به جای آنکه به دستاوردهای پایدار تبدیل شوند، به تدریج از میان بروند.

❗ اگر از منظر تاریخی به موضوع نگاه کنیم، قطع‌نامه ۵۹۸ از تیرماه ۱۳۴۶ آماده شده بود، اما جمهوری اسلامی ایران حدود یک سال بعد آن را پذیرفت. امروز نیز برخی معتقدند تفاهم‌نامه‌ای که برای نخستین بار پس از انقلاب با امضای عالی‌ترین مقامات دو طرف شکل گرفت، می‌توانست آغازگر فصل جدیدی باشد، اما این فرصت از دست رفت. آیا این تفاهم‌نامه را می‌توان از منظر راهبردی، معادل نقش قطع‌نامه ۵۹۸ دانست؟ و آیا این احتمال وجود دارد که مانند گذشته، بر اثر فرصت‌سوزی، در آینده آرزو کنیم که‌ای کاش همان تفاهم‌نامه حفظ شده بود؟
حقوق دانان‌های که درباره این تفاهم‌نامه اظهارنظر کرده‌اند و من نیز از دیدگاه‌های آنان استفاده می‌کنم، معتقدند این تفاهم‌نامه بیش از آنکه یک سند حقوقی نهایی باشد، مقدمه‌ای برای شکل‌گیری توافقی با ابعاد حقوقی است. از این جهت، تفاوتی اساسی با قطع‌نامه ۵۹۸ دارد؛ زیرا قطع‌نامه ۵۹۸ از پشتوانه رسمی سازمان ملل متحد برخوردار بود و دبیرکل سازمان ملل نقش مشخصی در آن داشت، اما این تفاهم‌نامه هنوز چنین جایگاه حقوقی روشنی ندارد.

🇮🇷

امیدمدر

صفحه ۴